

# سیره‌ی اطلاعاتی و ضداطلاعاتی ائمه‌ی معصومین (ع)

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

سیره‌ی اطلاعاتی  
و ضداطلاعاتی  
ائمه‌ی معصومین (ع)  
(۴۵ تا ۶۲)

مصطفی صادقی \*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۳۱

## چکیده

بیش‌ترین برخورد اطلاعاتی و ضداطلاعاتی قابل استنباط از تاریخ و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین (ع)، مربوط به دوره‌ی خلافت امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی (ع) است؛ متأسفانه چنین اقداماتی به صورت صریح و جدی برای دیگر ائمه‌ی معصومین (ع) ثبت و ضبط نشده است. ممکن است عدم اطلاع ما از این موضوع، به دلیل مخفی بودن فعالیت‌های آن بزرگواران بوده باشد، اما شواهد و قرائنی نیز در دست نیست که نشان دهد آن حضرات، برنامه‌ی مشخصی برای نفوذ در دستگاه خلافت داشته و با بهره‌مندی از یک تشکیلات منظم، از توطئه‌های دشمنان خود باخبر می‌شده‌اند. مقاله‌ی حاضر با بررسی روایات و گزارش‌هایی که به این دو موضوع در زندگی ائمه‌ی معصومین (ع) می‌پردازد، تلاش دارد سیره‌ی پیشوایان دینی را در کشف توطئه‌ها شناسایی کند.

## واژه‌های کلیدی:

سیره‌ی ائمه‌ی معصومین (ع)، نفوذ، کشف توطئه.

\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)

(sadeqi48@isca.ac.ir)

مطالعه‌ی سیره‌ی ائمه‌ی معصومین(ع) ممکن است از پایگاه انگیزه‌های متفاوت و رویکردهای مختلفی صورت بگیرد. در بحث سیره‌ی سیاسی، مخالفان مذهبی شیعه معتقدند که با چشم‌پوشی از جنگ‌های سه امام نخست، میان دیگر ائمه‌ی معصومین(ع) با خلفا یا حاکمان وقت، دشمنی چندانی وجود نداشته است؛ اختلافات روایت‌شده و اخبار موجود در این زمینه نیز بدان اندازه نیست که بتوان آن‌ها را دال بر دشمنی دانست یا تحت عنوان دشمنی و عداوت توجیه‌شان کرد! با این وجود، اکثریت شیعیان چنین تحلیل و برداشتی را قبول ندارند و عمیقاً بر این باورند که راه اهل‌بیت(ع) از خلفای جور به‌طور کلی جدا بوده و هیچ‌سختی میان مشی آن بزرگواران با خلفای اموی و عباسی وجود نداشته است. از نظر شیعه، همه‌ی خلفا، غاصب و دشمن اهل‌بیت(ع) بوده‌اند و از این رو، ائمه‌ی معصومین(ع) نیز پیوسته در صدد مبارزه با خلفا و حاکمان برآمده و همواره حذف این رقیبان را پی‌گیری می‌کرده‌اند. به‌بیان‌دیگر، تلاش در راه حذف خلفا و حکام جور، که گاهی با مبارزه‌ی مستقیم و گاهی با سکوت و مبارزه‌ی منفی همراه بوده است، نشان از وجود یک برنامه‌ی ثابت و جامع از سوی همه‌ی حضرات معصومین(ع) برای احیای اسلام اصیل و سنت نبوی دارد. مقاله‌ی حاضر به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که اگر به‌هردلیلی در زندگی برخی از معصومین(ع) شواهدی دال بر در مبارزه با خلفا و حکام وقت نداشته باشیم، چگونه می‌توان از استمرار مبارزه با حکام جور - به‌عنوان یک اصل ثابت و کلیدی در حیات ائمه‌ی معصومین(ع) - صحبت کرد؟ با این توصیف، این پژوهش به‌دنبال بررسی چگونگی نفوذ حضرات معصومین(ع) در میان دشمن و کشف توطئه‌های آن‌ها بوده و استمرار در مبارزه را از جانب ایشان اثبات خواهد کرد.

اگرچه دشمن اصلی ائمه‌ی معصومین(ع) و شیعیان در عصر حضور آن بزرگواران، دولت‌های مقتدر بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده‌اند؛ اما علاوه بر آن‌ها، دشمنان فراوان دیگری نیز وجود داشته‌اند که در جای خود با دو دولت مذکور مخالف بودند. برای مثال: خوارج، غالیان و گروه‌های منحرف شیعه که از ائمه‌ی معصومین(ع) حرف‌شنوی نداشتند و راه آنان از اهل‌بیت(ع) به‌کلی جدا بود، طیف دیگری از دشمنان ایشان به‌شمار می‌آمدند. از این رو، گزارش‌هایی که مربوط به هر یک از این دشمنان بوده باشد، قابل بحث و بررسی است. ما در این پژوهش، سیره‌ی امام دوم - امام حسن مجتبی(ع) - به‌بعد را بررسی خواهیم کرد.

## پیشینه، سؤالات و مشکلات تحقیق

"موسوعه الاستخبارات و الامن فی الآثار و النصوص الاسلامیه" نوشته‌ی "علی دغموش" زیر نظر استاد "جعفر مرتضی‌ عاملی" مجموعه‌ای سه‌جلدی است که به جمع‌آوری مباحث اطلاعاتی و امنیتی در قرآن و روایات اسلامی پرداخته است. این کتاب با طرح عناوینی مربوط به امنیت و اطلاعات، ابتدا آیات قرآن و سپس اخبار و احادیث رسول‌خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) و سپس دیگر ائمه‌ی معصومین(ع) را ذکر کرده است. این موسوعه هرچند ارزشمند بوده و کار را برای دیگر محققان آسان کرده است، اما سیره و روایات امامان معصوم بعد از امیرالمؤمنین(ع) در آن به‌ندرت یافت می‌شود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ۹۰ درصد، بلکه بیش‌تر از این مجموعه، را مختص دو معصوم نخست دانست. علت این امر آشکار است؛ زیرا آن دو بزرگوار در صحنه‌ی حکومت بوده‌اند و حوادث و نبردهایی که برای ایشان رخ داده، برای ائمه‌ی بعدی اتفاق نیفتاده است. اشکال دیگر این کتاب، تکراری بودن بسیاری از اخبار در آن است، به‌طوری‌که بخش زیادی از روایات و آثار را تا ده‌ها بار تکرار کرده است. کتاب‌های دیگری نیز در این زمینه؛ مانند اطلاعات و امنیت در کتاب و سنت، همین‌گونه است؛ یعنی بیش‌تر به تاریخ و سیره‌ی پیامبر اکرم(ص) و امیرمؤمنان(ع) پرداخته است.

سوال اصلی نوشته‌ی حاضر آن است که ائمه‌ی معصومین(ع) برای نفوذ در میان دشمنان خود چه برنامه و شیوه‌ای داشته و چگونه توطئه‌های آنان را کشف می‌کرده‌اند؟ البته پرسش‌های جزئی‌تری را نیز می‌توان در این زمینه مطرح کرد و به آن‌ها پاسخ داد؛ مانند این‌که: آیا ائمه‌ی معصومین(ع) تشکیلاتی برای انجام اقدامات اطلاعاتی و ضداطلاعاتی داشته‌اند؟ آیا افرادی را به دست‌گاه خلافت یا به‌میان دشمنان خود می‌فرستادند تا برای ایشان کسب اطلاعات نمایند؟ ایشان از چه راه‌هایی برای کسب اطلاعات از دشمن اقدام می‌کرده‌اند؟ فرضیه‌ی ما آن است که پس از وانهادن خلافت از سوی امام حسن(ع) و کناره‌گیری دیگر ائمه از حضور در صحنه‌ی سیاسی، اصل اولی ایشان عدم همکاری با خلفا بوده و آن‌گونه‌که از اخبار موجود به‌دست می‌آید، تشکیلاتی برای نفوذ و کشف توطئه‌های دشمن نداشته‌اند. در ادامه‌ی مقاله به‌دلایل و شواهد این مطلب اشاره خواهیم کرد.

مشکلی که در راه این تحقیق وجود دارد، کمبود اطلاعات و اخبار، به‌ویژه اطلاعات و اخبار تاریخی است. دوره‌ای که این مقاله بدان می‌پردازد، زندگی امامان پس از امام علی(ع) است که جز شش‌ماه دوران امام مجتبی(ع)، سایر ائمه‌ی معصومین(ع) - ظاهراً - در صحنه‌ی سیاسی حاضر نبوده‌اند و گزارش‌های زیادی درباره‌ی سیره‌ی آنان نسبت به برخورد اطلاعاتی و امنیتی با دشمن برجای نمانده است. البته نگاه‌ها و برداشت‌ها در استفاده از اخبار و روایات متفاوت است؛ ممکن است محقق‌ی از یک روایت یا گزارش، رویکرد

### سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

سیره‌ی اطلاعاتی  
و ضداطلاعاتی  
ائمه‌ی معصومین(ع)  
(۴۵ تا ۶۲)

اطلاعاتی و امنیتی امام معصوم را برداشت کند، اما محقق دیگری آن خبر را مربوط به زمینه‌های دیگری قلمداد نماید. مطلبی که در سیره‌ی همه‌ی امامان وجود داشته و بدان توصیه شده است، فعالیت‌های حراستی مانند: تقیه و نهی از افشای اسرار بوده است. درباره‌ی تقیه، اخبار بسیاری از ائمه‌ی معصومین (ع) به ما رسیده است و خود آن بزرگواران نیز گاهی برای رعایت حال یاران خودشان، در ظاهر از آن‌ها بدگویی می‌کردند؛ لذا در همین راستا، از افشای حقایق در برابر دشمن به شدت نهی کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۶۸). امام صادق (ع) معلی بن خنیس را به نگهداری از اسرار سفارش کرده و کشته شدن این یارش را به خاطر افشای اسرار دانسته است (صفا، ۱۴۰۴ق: ۴۰۳). چنان که گفته می‌شود هشام بن حکم در مناظرات خود مطالبی بیان کرد که نباید می‌گفت و مشکلاتی برای امام کاظم (ع) ایجاد نمود (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۶۱).

### ۱. شیوه‌های کسب خبر

از برخی گزارش‌ها استفاده می‌شود که ائمه‌ی معصومین (ع) افرادی را جهت اطلاع‌رسانی در اختیار داشته‌اند، اما این موارد بسیار کم است. در این جا به بررسی این اخبار می‌پردازیم:

#### ۱-۱. روایت ابن اعثم

ابن اعثم می‌نویسد: امام حسین (ع) هنگام خروج از مدینه به برادرش محمد حنفیه فرمود تو در این شهر بمان و چشم من باش و اوضاع و اخبار را برای من گزارش کن (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵: ۲۱). این روایت با توجه به اختلاف و تعارضی که در اخبار مربوط به محمد بن حنفیه وجود دارد، هم‌چنین شهرت کتاب "الفتوح" به داستانی بودن و نقل روایات منفرد، چندان قابل اطمینان نیست. بنابر روایت منابع شیعی، وقتی از امام صادق (ع) درباره‌ی تخلف محمد از همراهی با برادرش سؤال شد، آن حضرت با اشاره به نامه‌ی امام حسین (ع) به بنی‌هاشم تلویحاً تخلف محمد را تأیید و هرگونه ارتباط وی با امام یا جانشینی از آن حضرت در مدینه را رد کرد (صفا، ۱۴۰۴ق: ۴۸۲؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۶۶). به علاوه هیچ گزارشی مبنی بر این که محمد از مدینه خبری به امام داده باشد، در دست نیست.

#### ۱-۲. روایت اسماعیل بن جابر

اسماعیل بن جابر گوید: با امام صادق (ع) در مکه بودیم که به من فرمودند به مکه یا عسفان (بیرون مکه) برو و بین در مدینه چه اتفاقی افتاده است؟ وی می‌گوید من برای پرس و جو به بیرون مکه آمدم و از کاروانی پرسیدم؛ گفتند معلی بن نیس در مدینه کشته شد (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۷۶). در موسوعه‌الاستخبارات از این روایت برای شیوه‌ی خبرگیری ائمه‌ی معصومین (ع)

استفاده شده است؛ اما به نظر می‌رسد نتوان این روایت را به منزله‌ی سیره‌ی خاصی در این باره استفاده کرد.

### ۳-۱. روایت سیدبن طاووس

سیدبن طاووس در یکی از کتب دعایی خود ضمن روایتی طولانی می‌نویسد: پس از کشته‌شدن حسین بن علی - شهید فخر - خلیفه‌ی وقت (هادی عباسی) امام را متهم به همکاری بلکه هدایت این قیام کرد و برنامه‌هایی برای سخت‌گیری به ایشان داشت که علی بن یقظین به امام خبر داد و آن حضرت با خانواده و یاران خود درباره‌ی چگونگی برخورد با این واقعه مشورت کرد (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق: ۲۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۸). هم‌چنین خبری در دست است که علی می‌خواست از دربار بیرون بیاید، اما حضرت موسی بن جعفر (ع) اجازه نداد (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۰۵).

### ۴-۱. آگاهی به واسطه‌ی امر غیبی

بخش قابل توجهی از اخبار زندگانی ائمه، فضائل و مناقب آن بزرگواران است. این روایات به گونه‌ای در منابع تاریخ و حدیث پراکنده شده است که تدوین تاریخ و سیره‌ی ایشان جز با این روایات امکان‌پذیر نیست. یعنی اگر این روایات در منابع، نادیده گرفته شود یا در صحت آن تردید گردد، بخش قابل توجهی از اخبار زندگانی ائمه‌ی معصومین (ع) از بین خواهند رفت. از طرف دیگر، این گونه روایات نشان‌دهنده‌ی زندگی عادی و الگوپذیر ایشان نخواهد بود؛ چراکه مبالغه‌آمیز بودن و رویکرد غالبانه در بسیاری از این روایات موج می‌زند و نگاه آن‌ها فقط به جایگاه فرابشری امامان معصوم و جداکردن آن‌ها از الگوسازی برای عموم انسان‌هاست. یکی از موضوعاتی که در این اخبار بیش‌تر بدان پرداخته شده، اطلاع حضرات معصومین (ع) از باطن افراد یا از حوادث پیرامون خود، و به عبارتی علم غیب است. ممکن است برخی از این روایات استفاده کنند که امام نیروهایی اطلاعاتی داشته است. البته اگر این آگاهی‌ها را زمینی و از راه‌های عادی تلقی کنیم، به بحث این مقاله ارتباط پیدا خواهد کرد (در ادامه خواهیم گفت که ائمه‌ی معصومین (ع) افرادی را داشته‌اند که پیوسته تازه‌ترین اخبار را به ایشان می‌رساندند). نمونه‌ای از این روایات چنین است:

### ۴-۱-۱. آگاهی امام صادق (ع) از جاسوسی "ابن مهاجر"

۱. زمانی منصور - خلیفه‌ی عباسی - شخصی به نام "ابن مهاجر" را مأمور کرد تا پول‌هایی را برای علویان از جمله عبدالله محض و امام صادق (ع) ببرد و خود را شیعه‌ی آنان معرفی کند تا دست‌آویزی برای شناسایی و دست‌گیری ایشان فراهم نماید. ابن مهاجر نزد امام رفت

#### سیاست متعالیه

- سال چهارم
  - شماره سیزدهم
  - تابستان ۹۵
- سیره‌ی اطلاعاتی  
و ضداطلاعاتی  
ائمه‌ی معصومین (ع)  
(۴۵ تا ۶۲)

ولی آن حضرت او را بر حذر داشت و به او فهماند که می‌داند جاسوس خلیفه است و چه سرّی بین او و خلیفه وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۷، ج: ۱، ۴۷۵). از این روایت صریحاً برداشت می‌شود که امام صادق(ع) با اطلاع غیبی به جاسوسی این شخص پی برد.

#### ۲-۴-۱. آگاهی از جانشینی امام کاظم(ع) توسط هدایت غیبی

زمانی که امام صادق(ع) رحلت فرمودند، شیعیان امامیه به دنبال تعیین جانشین آن حضرت در حیرت بودند. بر اساس گزارش مشهوری که در بسیاری از منابع شیعی تکرار شده است، بزرگانی هم‌چون هشام بن سالم، محمد بن نعمان (مؤمن الطاق) و ابوبصیر در جست‌وجوی جانشین امام صادق(ع) سراغ "عبدالله افطح" رفتند؛ اما با پرسش‌هایی که از او کردند، فهمیدند او امام نیست. هشام می‌گوید از خانه‌ی او بیرون آمدیم و سرگردان بودیم که شخصی ما را به خانه‌ی امام کاظم(ع) راهنمایی کرد. با سؤالاتی که از آن حضرت پرسیدیم، معلوم شد امام اوست (کلینی، ۱۳۶۷، ج: ۱، ۳۵۱؛ طوسی، ۱۳۴۸؛ ۲۸۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۲، ۲۲۱؛ مسعودی، ۱۴۱۷ق؛ ۱۹۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق؛ ۲۵۱). از این خبر چنین تلقی می‌شود که امام از راه علم غیب، آن‌ها را به سمت خود خواند و راهنمایی کرد و از انحراف نجات‌شان داد. تاکنون کسی نگفته که آن حضرت، فرد یا افرادی داشته که این شیعیان را زیر نظر داشته باشد و در موقع ضرورت آن‌ها را به امام راهنمایی کند، اما این یک احتمال است که می‌توان مطرح کرد.

#### ۳-۴-۱. تصحیح احکام قضایی توسط امیرالمومنین(ع)

در گزارش‌های فراوانی از قضاوت‌های شگفت‌انگیز امیرالمومنین(ع) نقل شده و در کتاب‌های متعددی با جذابیت خاصی پرداخته شده است؛ در این گزارش‌ها، آن حضرت پیوسته با دستوری از خلفای وقت یا با گروهی برخورد می‌کند که فردی را به‌عنوان مجرم یا گناه‌کار برای اجرای حکم می‌برند؛ آن حضرت بلافاصله از این موضوع مطلع می‌شود و حکم قضایی را تصحیح کرده، شخصی را نجات می‌دهد. در این روایات مشخص نیست که چگونه امام مکرر با این وقایع روبه‌رو شده یا از آن باخبر می‌شوند. در این گزارش‌ها، بیش از آن که منظور راویان این باشد که امام از راه‌های عادی مانند خبررسانان از این وقایع مطلع می‌شود، به نظر می‌رسد هدف آن‌ها نشان‌دادن مقام فرابشری و علم غیب آن حضرت بوده است؛ در صورتی که ممکن است بگوییم آن حضرت توسط نیروهای خاصی که برای اطلاع‌رسانی گماشته بودند، از این اتفاقات باخبر شده‌اند. محدود بودن فضای مدینه و نزدیک بودن مردم به یک‌دیگر نیز می‌تواند علت دیگری برای اطلاع سریع آن حضرت از این وقایع باشد.

#### ۴-۴-۱. آگاهی امام هادی(ع) از مرگ خلیفه‌ی عباسی

"خیران اسباطی" یکی از یاران امام هادی(ع) است که نقل می‌کند آن حضرت از من درباره‌ی واثق و متوکل پرسید؛ گفتم ۱۰ روز پیش که من از شهر بیرون آمدم، واثق خلیفه بود و متوکل در زندان. حضرت فرمودند: مردم می‌گویند او مرده و متوکل جایش نشسته است. خیران چنین می‌گوید که فهمیدم منظور امام از مردم، خود ایشان هستند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۰۱). یعنی کسی به ایشان خبر نداده و از غیب این موضوع را آگاه شده‌اند.

#### ۴-۴-۵. آگاهی امام حسن عسکری(ع) از وجود جاسوس در بین شیعیان

امام حسن عسکری(ع) در مدتی که از سوی دستگاه خلافت زندانی شده بودند، از وجود یک جاسوس در میان یاران زندانی‌اش خبر دادند. ابوهاشم جعفری که از اصحاب و راویان متأخر شیعه است، نقل می‌کند که مردی از قبیله‌ی جُمح در زندان همراه ما بود؛ وقتی امام عسکری(ع) به ما ملحق شد، فرمود مراقب او باشید، چون جاسوسی می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۴۱). این خبر نیز مبتنی بر اخبار غیبی امام از حوادث و وقایع است؛ به قرینه‌ی این که امام فرمودند: اگر او نباشد به‌شما خبر می‌دهم که کی آزاد خواهید شد. البته این اقدام ضداطلاعاتی از سوی امام حسن مجتبی(ع) نیز انجام شده است، ولی به‌نظر می‌رسد که آن حضرت در خلافت کوتاه‌مدت خودشان، همانند امیرالمومنین(ع) برنامه‌ای برای کشف توطئه‌های دشمن داشتند. پس از بیعت مردم با او، معاویه دو جاسوس به کوفه فرستاد که امام از وجود آنها مطلع شد و آنها را کشت (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۹؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ۶۲).

#### ۴-۴-۶. جلوگیری از نفوذ جاسوس دستگاه خلافت در سازمان وکالت

در عصر غیبت صغری، دستگاه خلافت بر آن شد تا جاسوسانی را برای مظنونان به وکالت بفرستد و با دادن پول، آنها را شناسایی کند. از سوی امام عصر(عج) دستور آمد که وکلا هیچ پولی از هیچ کس نگیرند (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۲۵). این که آن حضرت در بین درباریان کسانی را داشته‌اند تا ایشان را مطلع کنند، در روایت وارد نشده است؛ بلکه آنچه از خبر برداشت می‌شود، اطلاع امام عصر(عج) از راه‌های آسمانی است. ممکن است از کلیدواژه‌ی «بلغ» و مشتقات آن - به‌ویژه «بلغنی» - در روایات چنین استفاده شود که ائمه‌ی معصومین(ع) افرادی را برای کسب خبر گمارده بودند؛ مثلاً راوی‌ای نقل می‌کند که امام فرمودند به من چنین و چنان خبر رسیده است. اگرچه این احتمال دور نیست، اما در غالب موارد این واژه برای جایی به کار می‌رود که این خبر شایع بوده و امام نیز از مردمان دیگر شنیده باشند، نه این که خبری محرمانه باشد. مثلاً امام سجاد(ع) به یزید فرمود: شنیده‌ام می‌خواهی مرا بکشی! اگر چنین است لااقل زن و بچه را با کسی امین به

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

سیره‌ی اطلاعاتی  
و ضداطلاعاتی  
ائمه‌ی معصومین(ع)  
(۴۵ تا ۶۲)

مدینه بفرست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱۶۱). امام صادق (ع) به ابوالخطاب - غالی مشهور - فرمود: به من خبر رسیده است که تو چنین و چنان اعتقاداتی داری؟ (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۱) رفتار و عقاید غلات چیزی نبوده که مردم و یاران امام از آن خبر نداشته باشند.

## ۵-۱. استفاده از رمز و استراق سمع

راه‌های دیگری هم‌چون استراق سمع و استفاده از رمز در زندگی ائمه‌ی معصومین (ع) نیز گزارش شده است که به دلیل موردی بودنشان نمی‌توان برداشت سیره از آن‌ها کرد. برای مثال: یکی از یاران امام سجاد (ع) به آن حضرت گفت فلان همسر شما خارجی مذهب است و به علی (ع) ناسزا می‌گوید. به درخواست و با هماهنگی آن شخص، امام سجاد (ع) روز بعد در جایی پنهان شد تا گفت‌وگوی آن شخص با همسرش را بشنود و به این وسیله روشن شد که زن خارجی است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۳۵۱).

اگر وجود رمز و علامت میان افراد را یکی از راه‌های کشف و مقابله با توطئه‌ی دشمن قلمداد کنیم، در سیره‌ی امام سوم شیعیان و حوادث منتهی به واقعه‌ی کربلا، با چنین روشی روبه‌رو هستیم. امام حسین (ع) به برخی از اعضای خانواده و یاران‌شان که در احضار به دارالاماره آن حضرت را همراهی می‌کردند، فرمود: اگر من صدای خود را بالا بردم، بدانید خطری در میان است و شما به محل گفت‌وگو وارد شوید و از من دفاع کنید. البته در این جلسه - که امام با ولید و مروان گفت‌وگو داشت - اتفاقی نیفتاد و امام به سلامت برگشت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۳۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۳؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۱۳).

از این نمونه‌ها که بگذریم، گزارشی که نشان دهد ائمه‌ی معصومین (ع) برنامه‌ی مشخصی برای برخورد با جاسوسان دستگاه خلافت داشتند یا تشکیلاتی شبیه «برید» برای خودشان ساخته بودند، در دست نیست؛ اما وجود وکلای فراوان را باید برنامه‌ای مشخص در سیره‌ی سیاسی آن بزرگواران دانست که از زمان امام کاظم (ع) اجرا شد؛ ولی این برنامه نیز ارتباطی به بحث ما ندارد، بلکه وکلا رابط میان ائمه و شیعیان بوده‌اند و اگر اقدامی اطلاعاتی یا ضداطلاعاتی انجام داده‌اند، جزو وظایف اصلی آن‌ها نبوده است. به علاوه نویسندگان و محققان سازمان و کالت در قسمت نقش سیاسی، از اقدامات چینی یاد نکرده‌اند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۲۴).

## ۲. نفوذ شیعیان در دستگاه خلافت

### ۲-۱. تاریخچه‌ی نظری بحث

اصل اولی دربارهی ورود و نفوذ شیعیان به دستگاه خلافت در عصر ائمه، نهی و مخالفت صریح و شدید ایشان بوده است. در این خصوص، پرسش‌های زیادی از آنان انجام شده و



روایات فراوانی نیز به دست ما رسیده است. کثرت و اهمیت این اخبار به اندازه‌ای است که محدثان شیعه فصلی از کتب خود را به این مسأله اختصاص داده و روایات متعددی را در نهی از همکاری با خلفا نقل کرده‌اند؛ فقیهان نیز ذیل بحث از مکاسب به آن پرداخته‌اند. شیخ کلینی در کتاب "المعیشه" باب عمل السلطان را گشوده و پانزده روایت در آن ذکر می‌کند که محتوای همه‌ی آنها نهی از ورود به دستگاه دولت است؛ مگر در شدت ضرورت، که در آن صورت نیز کمک کردن به برادران مؤمن (شیعه) به عنوان شرط تعیین شده است. اغلب این اخبار، ورود به دستگاه خلافت را برای شیعیان منع کرده و با تعبیر تند و شدیدی آنان را از این کار برحذر داشته‌اند. در مواردی هم با شرایطی اجازه داده شده است که گاهی مشروط به اطلاع‌رسانی درباره‌ی کشف توطئه‌های دشمن بوده است. از آن جمله، روایتی است که ابوبصیر از امام باقر(ع) درباره‌ی همکاری با حکومت سوال می‌کند؛ آن حضرت فرمودند: جایز نیست؛ حتی اگر به اندازه‌ی کشیدن قلم بر روی کاغذ - یعنی منشی و کاتب بودن برای آنها - باشد. در روایتی از علی بن یقطین آمده است که درباره‌ی همکاری با دستگاه خلافت از امام هفتم پرسیدم و آن حضرت فرمود: اگر چاره‌ای جز آن نداری، مراقب اموال شیعیان باش. امام رضا(ع) نیز در پاسخ به سوالی در همین باره به یکی از شیعیان - که گفته بود ترس کشته شدن دارد - فرمود: اکنون که بر جانت می‌ترسی، اگر کمک کار مؤمنان و هم‌کیشان‌ات خواهی بود، چنین کن و الا فلا.

در مجموع، ائمه‌ی معصومین(ع) به شدت از ورود شیعیان به دستگاه خلافت نهی کرده‌اند و اگر در مواردی اجازه داده‌اند شرایط سختی برای این امر قرار داده‌اند. این وضعیت در زمانی بود که حکومت، غاصب بوده است؛ ولی در زمانی که شیعیان به حکومت رسیدند، موضع بزرگان شیعه نسبت به همکاری با خلفا تغییر کرد. برای مثال: شیخ صدوق در کتاب فقهی "المقنع" می‌نویسد: پدرم به من وصایایی داشت از جمله آن که با سلطان همکاری نکن و اگر چنین کردی به همه نیکی کن. آن‌گاه دو روایت نقل می‌کند که حضور در دستگاه را با شرایط تجویز کرده است. شیخ صدوق در ادامه‌ی کتاب‌اش باب مخصوصی درباره‌ی همکاری با سلطان گشوده و روایاتی را نقل می‌کند. روایات این باب خواهش از سلطان را نکوهش می‌کند. برخی از روایات این باب، رسیدگی به امور مسلمین را به متولیان امر توصیه کرده است. بنابراین، ابن بابویه و فرزندش شیخ صدوق که از بزرگان امامیه پس از دوران ائمه هستند، ورود به دستگاه خلافت را با شرایطی اجازه داده‌اند. شیخ صدوق روایاتی را آورده که چندان در نهی ورود به حاکمیت خلفا سخت‌گیری نمی‌کند. پس از وی شیخ مفید نیز می‌گوید: همکاری با حاکم ظالم در شرایط عادی جایز نیست، ولی برای احقاق حق اشکالی

ندارد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۰). شاگردان وی، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز همان نظریه را دارند؛ چنان که شیخ قبول ولایت از سوی سلطان عادل را جایز می‌شمرد و درباره‌ی غیرعادل شرط می‌کند که بتواند حق را به پا دارد (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۵۶). سید مرتضی هم رساله‌ای با عنوان "العمل مع السلطان" نوشت و سلطان را به دو نوع جائز و عادل تقسیم کرد و همکاری با جائز را ممنوع و با عادل را جایز و در مواردی واجب دانست (مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۹۸ به بعد). این فتوا که قبل از سید هم وجود داشت، با تدوین رساله‌ی مستقل وی به مرحله‌ی تازه‌ای رسید و پس از او به‌طور گسترده‌تری استقبال و طرح شد. این دیدگاه متأثر از اوضاع و شرایط جدید - یعنی تشکیل دولت‌هایی با گرایش شیعی مانند آل‌بویه - بوده است؛ و گرنه روایات نهی از همکاری با سلطان در کتب همین عالمان نیز وجود دارد.

## ۲-۲. بررسی افراد نفوذی

چنان که اشاره شد ائمه، یاران محدودی داشتند که با خلفا یا حاکمان در ارتباط بودند. از شرح حال این افراد چنین نتیجه‌گیری می‌شود که برنامه‌ریزی و دستور صریحی برای ورود و نفوذ آنان به دستگاه حاکمیت وجود نداشته است؛ بلکه این صحابی‌ان به دلیل تشیع یا گرایش محبتی به خاندان اهل‌بیت درباره‌ی همکاری خود با دستگاه حکومت مشورت کرده و به نیروی نفوذی تبدیل شده‌اند.

این که ارتباط برخی، بلکه بیش‌تر این افراد، با ائمه‌ی معصومین(ع) در منابع ثبت نشده، بدان دلیل است که چنین روابطی غالباً مخفیانه بوده است و اگر قرار بود روایان و مورخان مطلع شوند، رفتاری اطلاعاتی نمی‌بود. بنابراین کسانی که مشهور به ورود به دربار از سوی ائمه هستند، الزاماً از یاران شناخته‌شده‌ی ایشان نبوده‌اند، بلکه گاهی در شیعه بودن ایشان نیز تردید وجود دارد. اما با افزودن این مبنا و تحلیل که ائمه‌ی معصومین(ع) نیروهایی را در داخل حکومت داشته‌اند، می‌توان به ارتباط آن‌ها پی برد و از این گزارش‌ها استفاده کرد که ایشان افرادی را در دستگاه خلافت داشته‌اند. پس این رویکرد می‌تواند برای گروهی از محققان و صاحب‌نظران، سخت‌گیرانه و برای گروهی دیگر بسیار خوش‌بینانه باشد؛ مثلاً گفته شود پذیرش امارت توسط سلمان یا عمار برای خلفای نخست، با هماهنگی امیرالمؤمنین(ع) و برای کار اطلاعاتی و نفوذ میان مخالفان مذهبی و سیاسی بوده است. یکی از اساتید می‌فرمودند: ترکیب «عن رجل» در سلسله‌ی اسناد بسیاری از روایات بدین معناست که آن شخص فعالیت اطلاعاتی داشته و نامش فاش نشده است! در ادامه به مهم‌ترین کسانی که گمان می‌رود از سوی ائمه‌ی معصومین(ع) نقشی در نفوذ به اردوگاه دشمن داشته‌اند، اشاره می‌شود:

## ۲-۲-۱. عبدالله نجاشی

عبدالله نجاشی وی در عصر امام صادق(ع) می‌زیست و از سوی منصور - دومین خلیفه‌ی عباسی - والی اهواز شده بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۷۲). از آن‌جایی که یکی از مورخان او را «رافضی غالی» دانسته، می‌توان پی‌برد که وی شیعه بوده است؛ زیرا منظور از غالی در این‌جا، مخالفت با خلفاست، نه غلو مصطلح. نجاشی در ابتدا معتقد به مذهب زیدی بوده و با "عبدالله بن حسن" مرآه داشته است؛ اما در مجلسی که به دیدار وی با امام صادق(ع) منجر شد، به آن حضرت گرایش پیدا کرد و مذهب امامیه را انتخاب نمود. از ارتباط‌های بعدی نجاشی با امام صادق(ع) گزارشی در دست نیست، جز آن که وی صاحب فهرست مشهور به "رجال نجاشی" است که از نسل این شخص است؛ گفته می‌شود که در این کتاب، وی از امام صادق(ع) سؤالاتی کرده و امام پاسخ او را نوشته‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۱). از این که وی پیش از ولایت بر اهواز، زیدی مسلک بوده و امام صادق(ع) را به‌عنوان امام نمی‌شناخته، می‌توان نتیجه گرفت که نیروی نفوذی آن حضرت در دستگاه خلافت نبوده است.

## ۲-۲-۲. ربیع بن یونس (م ۱۶۹ق)

"ربیع بن یونس" از موالی منصور عباسی و حاجب وی بود (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴ق: ۲۸۷). وی مأمور آوردن امام ششم نزد منصور عباسی شد، اما منصور از کشتن امام صرف نظر کرد و بازگشت. ربیع به امام گفت هنگام ورود دعایی زمزمه می‌کردید و از ایشان خواست دعا را به او نیز تعلیم دهند و امام چنین کرد. در برخی منابع این‌گونه آمده است که ربیع به امام گفت شما از محبت من نسبت به خود آگاهید و امام فرمود تو از ما هستی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷: ۱۹۶). در روایتی چنین آمده است که ربیع خطاب به امام تعبیر «سیدی» را به کار برده است. هم‌چنین گفته می‌شود پیش از تشکیل دولت عباسیان، وی ملازم امام صادق(ع) بوده است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۹۱).

## ۲-۲-۳. واضح (جد یعقوبی) (م حدود ۱۷۰ق)

واضح از موالی عباسیان (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۷۵ و ۱۹۸) عامل منصور بر ارمستان (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۲) و والی مصر (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۱۴۳؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۶) یا عامل برید در آن‌جا (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۵۵) بود. در سال ۱۶۹ که قیام حسین - شهید فخ - به وسیله‌ی هادی عباسی سرکوب شد، ادريس بن عبدالله محض - نواده‌ی امام مجتبی(ع) - از این واقعه جان سالم به در برد و به مصر گریخت. واضح او را پناه داد و ادريس توانست در آن دیار موقعیتی یافته و بعدها فرزندان او دولت ادريسيان را بر پا کنند. واضح به‌خاطر این کار، به‌دستور خلیفه‌ی وقت کشته شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۱۹۸؛ ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ۱۳۳).

### سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

سیره‌ی اطلاعاتی  
و ضداطلاعاتی  
اژمه‌ی معصومین(ع)  
(۴۵ تا ۶۲)

#### ۲-۲-۴. یعقوب بن داوود سلمی (م ۱۸۶ ق)

یعقوب بن داوود سلمی در زمان منصور عباسی به دلیل گرایش به علویان دستگیر شد؛ اما در زمان مهدی آزاد و سپس نزد خلیفه جدید به قدری منزلت یافت که به وزارت رسید (ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۴۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۱۲). مهدی عباسی زمانی چند کنیز و هدایایی دیگر به یعقوب داد و از او خواست یکی از علویان را بکشد؛ اما یعقوب آن علوی را خواست و مقدمات فرار او را فراهم کرد. خبر به خلیفه رسید و ابن داوود به سیاه‌چال افتاد. زندان وی تا دوران هارون الرشید ادامه یافت و پس از آزادی، مدتی کوتاه در مکه زندگی کرد. یعقوب درباره‌ی خوردن شراب و مجلس عیش و نوش به مهدی تذکر می‌داد و می‌گفت کسی که به مسجد می‌رود، این کارها را نمی‌کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۱۵۵). با این حال، گزارش صریحی از ارتباط وی با امام زمان خود در دست نیست، بلکه وی معتقد به زید بوده و نمی‌توان اقداماتش را به منظور نفوذ از سوی امام دانست.

#### ۲-۲-۵. فرزندان بزیع

کشی از احمد بن حمزه بن بزیع و محمد بن اسماعیل بن بزیع نام برده و آن دو را از وزرا می‌داند (طوسی، ۱۳۴۸ق: ۵۶۴). نجاشی خاندان بزیع را به عنوان «بیت» معرفی کرده و از حمزه بن بزیع نام می‌برد. آن گاه سخن کشی را بیان کرده که محمد و احمد را جزو وزراء می‌داند. نجاشی ضمن نقل روایاتی از محمد، او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) می‌شمارد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۱ و ۳۳۲). آگاهی دیگری درباره‌ی این دو نفر، چه در دستگاه خلافت و چه ارتباط آنان با امام، در دست نیست. در منابع تاریخی از شخصی به نام عمر بن بزیع نام برده می‌شود که مسئولیت‌هایی در حاکم‌نشین وزارت برای مهدی و هادی عباسی داشته است (خلیفه، ۱۴۱۴ق: ۲۹۲ و ۲۹۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۱۴۲ و ۲۲۸) اما از نسبت بین وی با آن دو نفر اطلاعی نداریم.

#### ۲-۲-۶. حسین بن عبدالله نیشابوری

حسین بن عبدالله نیشابوری، والی سیستان در زمان خلافت معتصم عباسی بود. یکی از اهالی سجستان می‌گوید در سالی که امام جواد (ع) اولین حج خور در عصر خلافت معتصم را به‌جا می‌آورد، همراه او بودم؛ چون هم‌غذا شدیم به آن حضرت گفتم: والی شهر ما مردی از دوست‌داران شماست؛ در دیوان او خراجی برعهده‌ی من است؛ اگر امکان دارد به او بنویسید که ملاحظه‌ی مرا بکند. امام فرمود: او را نمی‌شناسم. گفتم: دوست‌دار شما اهل بیت است و نامه‌ی شما مرا کفایت می‌کند. امام جواد (ع) کاغذی خواست و به او نوشت: آن‌چه خوبی کنی، همان برایت می‌ماند؛ پس به برادرانت نیکی کن که خدای عزوجل از

سنگینی یک ذره و خردل از تو سوال خواهد کرد. راوی گوید پیش از آن که به سیستان برسم، حسین بن عبدالله نیشابوری که والی آنجا بود از جریان مطلع شد و از دو فرسنگی به استقبال آمد. نامه را بوسید و بر چشمانش نهاد؛ سپس دستور داد نامم را از فهرست مالیاتی حذف کنند. هدایایی نیز به من داد و تا او بود مالیات نمی‌دادم (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۳۳۵). این گزارش هم صراحت دارد که کار گزار خلافت، از قبل با امام هماهنگی نداشته و حتی امام او را نمی‌شناخته است. از گرایش‌های فکری و اعتقادات وی نیز اطلاعی نداریم.

#### ۷-۲-۲. زرافه، حاجب متوکل (م ۲۵۲ق)

زرافه، حاجب متوکل عباسی بود. متوکل به امام هادی(ع) اهانت کرد و در هوای گرم، خود سواره و امام را پیاده در میان لشکریان قرار داد. زرافه که شیعه بود، نزد آن حضرت رفته و به خاطر ظلمی که به آن حضرت می‌شد، ناراحتی‌اش را اعلام نمود. امام بر او تکیه کرد و فرمود: ای زرافه! ناچه‌ی صالح نزد خداوند گرامی‌تر از من نیست (ابن‌طاووس، ۱۴۱۴ق: ۳۱۸). شیخ صدوق در کتب خود روایت می‌کند که وقتی امام دهم در سامرا محصور بود، صقر بن ابی‌دلف کرخی برای دیدن آن حضرت رفت، ولی چون حاجب متوکل را دید، ترسید و هدف خود را آشکار نکرد. اما حاجب به او گفت: تو برای دیدن امام خود آمده‌ای و ترس؛ چون من هم بر مذهب تو هستم. سپس او را فرستاد تا امام را ملاقات کند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۸۲).

#### ۸-۲-۲. جعفر بن محمود اسکافی (م ۲۶۸ق)

جعفر بن محمود اسکافی، وزیر معتز و مهتدی و کاتب متوکل بود. وقتی به وزارت مهتدی رسید، درباریان به خلیفه گفتند که این شخص رافضی است و دوستانش با علویان خراسان مرتبط‌اند و اخبار حکومت را برای آنان مکاتبه می‌کنند. پس مهتدی او را به بغداد تبعید و سپس زندانی کرد (صفدی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۱۱۸؛ سیوطی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۸).

#### ۹-۲-۲. احمد بن حسن ماذرائی (زنده در ۲۷۶ق)

احمد بن حسن ماذرائی، والی شهر ری در زمان ائمه‌ی اخیر بوده است (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳: ۱۲۱). محدث نوری در کتاب "دارالسلام" به نقل از کتاب "منهاج الصلاح" علامه‌ی حلّی، درباره‌ی ارتباط و دوستی احمد برقی با ابوالحسن ماذرائی در ری سخن گفته و سپس نوشته است: اسم ابوالحسن، احمد بن حسن بن حسن و او از خواص شیعه است (نوری، بی‌تا، ج ۳: ۳۷۲). بنابه نقلی دیگر هم، برقی پس از اخراج شدن از قم نزد ماذرائی رفت و به او پناه آورد (تهرانی،

۱۳۸۱، ج ۲۴: ۳۲۲). در عیون المعجزات خبری درباره‌ی استبصار او به سبب امام عصر نقل شده است (حسین بن عبدالوهاب، ۱۳۶۹: ۱۳۲). از نقل طبری شیعی بر می آید که احمد، وکیل ناحیه در کرمانشاه بوده است (طبری، ۱۴۱۳ق: ۵۲۰ و ۵۲۲). هرچند مطمئن نیستیم که آیا این شخص همان ماذرائی است یا تشابه در نسب دارد؟

#### ۱۰-۲-۲. محمد بن احمد بن ثوابه

محمد بن احمد بن ثوابه، کاتب بایکباک ترکی از درباریان با نفوذ دولت عباسی بود. چون مهتدی با شیعیان درگیری پیدا کرد، به بایکباک گفت: کاتب تو هم رافضی است؛ اما بایکباک قسم خورد و این مطلب را تکذیب کرد. گروهی بر آن شهادت دادند، ولی باز هم گفت دروغ است؛ چون او خیر و فاضل است، نماز می خواند و روزه می گیرد و نصیحت خواه من است. سرانجام خلیفه او را بخشید و خلعت داد (حموی، بی تا، ج ۴: ۱۴۸). این شخص هم می تواند از نفوذی های شیعه در دستگاه خلفا باشد، ولی این که با کدام امام ارتباط داشته و ارتباط او چگونه بوده است، چیزی در منابع ثبت نشده است.

#### ۱۱-۲-۲. علی بن یقظین (م ۱۸۲ق)

"علی بن یقظین" از کارگزاران مشهور خلافت عباسی و در عین حال از شیعیان مخلص اهل بیت (ع) و راوی اخبار آنان است. وی از مهم ترین کسانی است که هم ارتباطش با ائمه ی معصومین (ع) روشن و تشیع امامی او ثابت است و هم در دستگاه خلافت نفوذ و اعتبار فراوانی داشته است. در میان خاندان یقظین، علی و نسل او و برخی برادرانش شیعه بوده اند؛ در حالی که پدر آنان به عباسیان ارادت داشت و با اعتقاد در خدمت آنها بود. شیخ طوسی می نویسد: علی بن یقظین، ثقه و جلیل القدر است و نزد امام کاظم (ع) موقعیت داشت و در میان امامیه جایگاه بلندی دارد. سپس می گوید: پدرش یقظین از داعیان مشهور بنی عباس بود که از دست مروان حمار گریخت و پس از تشکیل دولت عباسیان به خدمت سفاح و منصور درآمد؛ با این حال شیعه بود و اعتقاد به امامت داشت و فرزندان او نیز چنین بودند. او برای امام صادق (ع) پول می فرستاد و خبر آن به منصور و مهدی هم رسید؛ اما خداوند کید آنان را از او بازداشت (طوسی، بی تا: ۹۱). البته از برخی اخبار چنین بر می آید که پدرش معتقد به امامت ائمه نبوده است. چنان که کلینی از علی بن یقظین نقل می کند که به امام کاظم (ع) گفتم: من در مورد نفرینی که امام صادق (ع) به یقظین و فرزندان او کرده است، می ترسم. فرمود این طور نیست؛ مؤمن در صلب کافر همانند سنگ در میان خشت است که آب به آن ضرر نمی رساند (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۳). علی در زمان مهدی عباسی و به دستور او به ریاست دیوان «زمام الأزمه» یعنی بازرسی گماشته شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۱۶۷)؛

سپس موقعیت والایی در زمان این خلیفه‌ی عباسی پیدا کرد. علت آن بود که مهدی عباسی در دامن یقطین پرورش یافته و در واقع او و علی همانند دو برادر بودند. خلیفه بعدی، هادی نیز او را ابقا کرد و تا یک‌ماه از خلافت هارون بر این سمت‌ها باقی بود (ابن‌نجار، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۲۰۲؛ خلیفه، ۱۴۱۴ق: ۲۹۲ و ۲۹۵).

روایات بسیاری از امام کاظم (ع) هست که از علی بن یقطین به نیکی یاد شده و امام بارها او را به بهشت وعده داده و برایش طلب رحمت کرده است. علی مخفیانه اموالی برای امام می‌فرستاد (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۳۰). حسن بن علی بن یقطین گفته است: هر گاه امام کاظم (ع) کاری مانند خرید داشت، به پدرم می‌نوشت تا انجام دهد (همان: ۲۶۹). این خبر و خبر دیگری که در پی می‌آید، هم‌چنین کثرت روایات علی از امام نشان می‌دهد که ارتباط وی با آن حضرت و شیعیان چندان هم مخفیانه نبوده است. خود وی می‌گوید: در مجلسی که من (علی) حاضر بودم، مهدی عباسی از امام کاظم (ع) درباره‌ی علت حرمت شراب پرسید؛ امام با استناد به چند آیه از قرآن مطلب را برای او توضیح داد. خلیفه خوشش آمد و من هم علم خاندان پیامبر را ستودم. مهدی گفت راست می‌گویی ای رافضی! (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶: ۴۰۶). با این همه او از همکاری با خلفا ناراحت بوده و امام او را دل‌داری داده و می‌فرماید: خداوند در کنار ظالمان، خوبانی دارد که از اولیائش دفع شر کنند و تو این گونه‌ای (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۳۳؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۱۰ و ۱۱۲).

داستان وضو گرفتن وی به روش اهل سنت و هم‌چنین لباس اهدایی هارون که با اطلاع امام از غیب سبب نجات جان‌ش شد، مشهور است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۲۵ و ۲۲۷). بنا به روایتی، وی مالیات را از شیعیان آشکارا می‌گرفت و پنهانی برمی‌گرداند (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۱۲). چنان‌که گزارشی از اعزام مخفیانه‌ی دو نفر توسط علی برای رساندن اموال و نامه‌هایی از بغداد به مدینه نزد امام هفتم وجود دارد. امام پیش از رسیدن به مدینه آنان را ملاقات کرد و جواب نامه‌ها را داد (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۳۶). مجموع این اخبار و گزارش‌ها از نفوذ علی بن یقطین در دستگاه خلافت و کشف توطئه‌ها پرده‌برمی‌دارد.

از علی بن یقطین که بگذریم، نفوذی بودن افراد دیگری که درباره‌ی ارتباط آن‌ها با ائمه‌ی معصومین (ع) و دستگاه خلافت سخن گفته می‌شود، مشخص نیست؛ زیرا در تشیع و ارتباط آن‌ها با امام تردید وجود دارد و نمی‌توان کمک به یک شیعه یا اقدام مشابه را نشانه‌ی نفوذی بودن او دانست. مثلاً "عقبه بن سلم‌زدی" از کارگزاران حکومت عباسی است (خلیفه، ۱۴۱۴ق: ۲۸۴ و ۲۸۵). زمانی که سید حمیری از مذهب کیسانی به امامیه منتقل شد، برای فرار از تهدیداتی که خانواده‌اش داشتند، به عقبه پناه آورد و او منزلی برای سید تهیه کرد و از خطر

محفوظ ماند (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۹۱). چنین به نظر می‌رسد که این کار به دلیل روابط دوستانه‌ی این دو نفر بوده باشد و از روی عقیده انجام نشده است؛ چرا که دوستی قدیمی آن‌ها در ادامه‌ی همان گزارش درج شده است.

## نتیجه‌گیری

بررسی‌های تاریخی و مطالعه‌ی ژرف سیره‌ی ائمه‌ی معصومین(ع) درباره‌ی رفتار آن بزرگواران با دشمنان خود - اعم از حاکمان بنی‌امیه، بنی‌عباس، خوارج، غلات و دیگر دشمنان - نشان از این دارد که نه تنها ایشان برنامه‌ی مشخص و تشکیلات منظمی برای نفوذ در دستگاه خلافت نداشته‌اند، بلکه یاران خود را نیز از همکاری با دستگاه جور منع می‌کرده‌اند؛ اما در عین حال، نمونه‌هایی نیز وجود دارند که اگر کسی ناچار به ورود به دستگاه می‌شد، او را به کمک کردن به شیعیان توصیه می‌فرمودند. خبررسانی و کشف توطئه‌های دشمنان نیز به صورت داوطلبانه از سوی یاران ائمه و شیعیان یا کسانی که محبت خاندان پیامبر را داشتند - هر چند بر مذهب تشیع نبودند - انجام می‌شده است. البته مواردی که خود ائمه نیز افرادی را به منظور خبرگیری از رویدادها اعزام کرده‌اند، کمابیش در تاریخ ثبت شده، ولی گزارش‌های بیش‌تری به دست ما نرسیده است؛ زیرا اقتضا این کار، پنهانی بودن آن است و نمی‌توان انتظار داشت راویان و مورخان از آن اطلاع دقیقی داشته و آن را ثبت کرده باشند.

## منابع

۱. ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱ق) الفتوح. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
۲. ابن طاووس، علی (۱۴۱۴ق). مهج الدعوات و منهج العبادات. بیروت: مؤسسه‌ی العلمی.
۳. ابن طاووس، علی (۱۳۴۸). اللهوف. تهران: جهان.
۴. ابن فقیه همدانی، احمد (۱۴۱۶ق). البلدان. بیروت: عالم‌الکتب.
۵. ابن نجار (۱۴۱۷ق). ذیل تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵). مقاتل الطالبیین. نجف: منشورات المکتبه الحیدریه.
۷. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۰۷ق). الاغانی. بیروت: دارالفکر.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۹. تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۴۸). الذریعه الی تصانیف الشیعه. قم: اسماعیلیان.



۱۰. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). سازمان وکالت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۱. حسین بن عبدالوهاب (۱۳۶۹ق). عیون المعجزات. نجف: حیدریه.
۱۲. حموی، یاقوت (۱۹۹۵م). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
۱۳. \_\_\_\_\_ (بی تا). معجم الادباء. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۴. حمیری، عبدالله (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. قم: مهر.
۱۵. خلیفه بن خیاط، ابو عمرو (۱۴۱۴ق). التاریخ. تحقیق: سهیل زکّار. بیروت: دارالفکر.
۱۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۰-۱۴۲۱ق). تاریخ الاسلام. تحقیق: تدمری و دیگران. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۲ق). تاریخ الخلفاء. بیروت: مؤسسه عزالدین.
۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیة.
۱۹. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. تحقیق: میرزا محسن کوجه‌باغی. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۲۰. صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۱۰ق). الوافی بالوفیات. بیروت: دار النشر فرائز شتایز. داراحیاء التراث العربی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، ۱۴۱۷ق، اعلام‌الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل‌البتی لاحیاء التراث، قم.
۲۲. طبری شیعی، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). دلائل الامامه. قم: البعثه.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ‌الأمم و الملوک. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایه فی مخرج الفقّه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸). اختیار معرفه الرجال (رجال‌الکشی). قم.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق). تهذیب الأحکام. تحقیق: خراسان. بیروت: دارالاضواء.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). امالی. قم: دارالتقافه.
۲۸. \_\_\_\_\_ (بی تا). الفهرست. نجف: رضویه.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی. تحقیق: علی‌اکبر غفاری. تهران: دار‌الکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) بحارالانوار. بی‌جا: دار احیاء التراث العربی / مؤسسه الوفاء.
۳۱. مرتضی (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی.
۳۲. مسعودی، علی بن‌الحسین (۱۴۰۹ق). مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر. تحقیق: اسعد داغر. قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). اثبات‌الوصیه. قم: مؤسسه انصاریان.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). اوائل‌المقالات. قم: کنگره شیخ مفید.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). الارشاد. بیروت: مؤسسه آل‌البتی لاحیاء التراث.

۳۶. نجاشی، احمد (۱۴۱۶ق). رجال. تحقیق: موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۷. نوری، میرزا حسین (بی تا). دارالسلام. قم: معارف اسلامیه.
۳۸. یعقوبی، احمد (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.

---

فصلنامه  
علمی  
پژوهشی

---

مستقی